

بررسی و نقد کتاب اروپا از دوران ناپلئون

حسین پندار*

چکیده

کتاب «اروپا از دوران ناپلئون» کتابی است جامع در تاریخ اروپای لیبرال (نه تاریخ لیبرال اروپا) به قلم دیوید تامسن، فیلسوف سیاسی لیبرال مشرب انگلیسی که علیرغم پافشاری‌اش در موضع لیبرالیستی در تبیین، نقد و بررسی کلیت یکپارچه‌ای از اروپا که میراث تاریخی‌اش را از عوامل یگانه‌آفرین و وحدت‌زا می‌گیرد؛ اما غفلت از نکته‌ای قابل اعتنا، نگرش تاریخی تامسن در تاریخ اروپا را با چالش مواجه می‌کند و آن عدم تدقیق بر آن دسته از عوامل تاریخی در قرون جدید است که تفکر یکپارچه‌گرایانه تامسن از اروپای معاصر را مخدوش می‌کند. به نظر تامسن درک تاریخ «مدرن اروپا» تنها با پژوهش در نیروهای فراگیر امکان‌پذیر است که در طول زمان بر شکل‌گیری آن از بریتانیا تا بالکان تاثیرگذار بوده‌اند. بدین سبب وی بر مجموع عوامل کلی نظیر رشد جمعیت، صنعتی شدن، توسعه ماوراء بحار، دموکراسی، سوسیالیسم و ناسیونالیسم و روابط میان جنگ و انقلاب تاکید می‌گذارد. تامسن این عوامل را نه کشور به کشور بلکه مرحله به مرحله در روح کلیت اروپا تا شکل‌گیری تمدن و فرهنگ آن در طول دو قرن اخیر بررسی می‌کند. در حالی که با تدقیق در عبارت فوق مشخص است که تامسن مجموعه عواملی که زمینه را برای وارد شدن به اروپای مدرن فراهم کرده را نادیده گرفته است.

کلیدواژه‌ها: اروپا از دوران ناپلئون، لیبرالیسم، کلیت یکپارچه نگر، دیوید تامسن

* استادیار گروه تاریخ، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران. pendarmh@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۶/۲۸، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۹/۲۶

۱. مقدمه

تامسن علیرغم اینکه در کتاب خود طرح سوالی به جهت پاسخگویی به شرایط و تحولات اروپای پس از ۱۷۸۹ نداشته اما بخوبی مشخص است که دغدغه ذهنی وی متوجه آن است که بجهت یک تاریخ نگار با چه نوع اروپائی مواجه است. تصویر مجموعه ای از دولت ها و ملت های جدا و متخاصم با یکدیگر با ویژگی ها و سازمان های چندان متفاوت و جدا از هم که از قاره اروپا جز مفهومی جغرافیائی باقی نمی گذاشت؟ یا اینکه این تصویر می توانست نمائی از یک تمدن و اجتماعی از ملت ها باشد که بنابه دارندگی وجوه مشترک، بتوان برای اروپا موجودیتی پیوسته قائل شد که اجزاء تشکیل دهنده اش فرهنگ، اقتصاد و مجموعه ای از سنت های مشترک باشد که به اروپا موجودیتی واحد و وحدتی واقعی بدهد. البته وی آنقدر باهوش بود که خود را مطلقاً در دامان یک چنین نظری نیندازد که اصولاً روش لیبرالیستی تاریخ نگری وی مخالف چنین رویه ای بود و خود اشاره می کند که «هر دوی آنها تک بعدی، بدور از واقعیت و حداکثر دو بعدی است» و وی برای اینکه بتواند تصویری واقعی و زنده داشته باشد؛ می کوشد این دو تصویر را با یکدیگر منطبق کند. وی با بهره از ایده «موازنه قدرت» دیپلمات های اروپائی قرن نوزدهم که بدنبال حفظ تعادل قدرت میان کشورهای بزرگ اروپائی بجهت فراهم کردن امکان همزیستی همه کشورها بودند؛ در پی آن شد که تصویری از پیوستگی اروپا بدست دهد که در آن نوعی موازنه درونی نیروها، موجب سازگاری اجزا بسیار متنوع آن با این پیکره واحد گردد. اگرچه خود تامسن می داند که اروپا از برخی جنبه های مهم، واجد وحدت و پیوستگی و از برخی جنبه ها از موجودیت نامتجانس برخوردار بوده است و از تنش های میان این دو ویژگی متضاد بود که آن انگیزه ذاتی حرکت بسوی توسعه و تحول و عظمت برخاسته که اروپا را در جایگاه مهمترین و پویا ترین قاره دنیا در قرن ۱۹ نشانده است.

از نظر تامسن تقسیم بندی های زمانی تاریخ اروپا، چندان از اعتبار لازم و موثقی برخوردار نیست چرا که روندهای پیوستگی و همپوشانی و ارتباط متقابل، قابلیت تأکید بیشتری دارند. از آغاز دورانی که وی آن را انقلاب کبیر فرانسه قرار داده است، اروپا تصویر متنوع آمیخته به وحدت، موازنه میان میراث مشترک گذشته و رخدادهای واگرا در درون مناطق مختلف و البته در میان جوامع ملی گوناگون را به نمایش می گذارد اما در مورد اواخر ایندوره تاریخی - یعنی قریب ۱۷۰ سال آتی با همه تغییرات گسترده در شتابی نامتعارف در عرصه های گوناگون زندگی - آنچه که بیش از هر چیز از دیدگاه

تامسن بر می آید آنست که: اروپا در عین اینکه همچنان دارنده و عرضه کننده همان تنوع و یکپارچگی است؛ خطوط همگونی و گسستگی آن بصورت توأمان از دقت بیشتری برخوردار است. بنحوی که در شرایط مشابه، همگونی، و در شرایط متفاوت زندگی، گسست را با وضوح بیشتری آشکار می کند. اما این موجودیتی که تامسن از تاریخ اروپا بدان اشاره می کند؛ بیشتر موجودیت خود را نه از پیوستگی بلکه از گسستی تاریخی بدست می آورد چرا که هر کشور تاریخ خود را داشته و میزان تاثیرگذاری هر کشوری بر دیگر کشورهای اروپائی، گاه بسیار متفاوت است چنانکه میزان تاثیر گذاری انقلاب کبیر فرانسه بر فرانسه و بسیاری دیگر از کشورهای اروپائی - با بسیاری از تحولات داخلی شان - یکسان نیست. بخصوص اروپای شرقی که از تحولات ساختاری عمیقی نسبت به اروپای غربی برخوردارند.

۱-۲. معرفی مولف و کتاب

دیوید تامسن بسال ۱۹۱۲ در انگلستان بدنیا آمد. علاقمندی شدیدش به تاریخ باعث شد تا تحصیلات آکادمیک خود را در رشته تاریخ در دانشگاه کمبریج تا اخذ مدرک دکتری با درجه ممتاز ادامه دهد. وی در حالیکه بیش از بیست و پنج سال نداشت توانست از سال ۱۹۳۷ تا ۱۹۴۵ در کالج سیدنی ساسکس عضو پژوهشی و از ۱۹۴۵ سال تا ۱۹۵۷ بمدت دوازده سال عضو هیئت علمی دانشگاه و در نهایت در همین سال استاد تمام شود. علاوه بر این در طی این سال ها یکبار در ۱۹۵۰ و دیگر بار در ۱۹۵۳ استاد مهمان دانشگاه کلمبیای نیویورک شد. گذشته از کتاب «اروپا از دوران ناپلئون» که موضوع نقد و بررسی مقاله پیش رو است، از دیگر کتاب های تاریخی وی میتوان اشاره داشت به «تاریخ جهان از ۱۹۱۴ تا ۱۹۶۰» (۱۹۶۳) «دموکراسی در فرانسه از ۱۸۷۰» (۱۹۶۴) «انگلستان در قرن نوزدهم» و «انگلستان در قرن بیستم» (تاریخ انگلستان از مجموعه پلکان، جلد هشتم و نهم) که متأسفانه تاکنون بغیر از کتاب «اروپا از دوران ناپلئون»، کتاب دیگری از تامسن به فارسی ترجمه نشده است و بواقع پیش از ترجمه و انتشار این کتاب، هیچ نام و نشانی از این نویسنده و آثار و نوشته هایش در ایران نبوده و حتی علیرغم ترجمه کتاب مزبور نیز باز تاکنون چندان اطلاعات مناسبی از وی یا آثار و نوشته هایش در دست نیست. (www.worldlibrary.com)

این کتاب اول بار در سال ۱۹۵۷ توسط انتشارات لانگمنز Langmans در انگلستان چاپ و منتشر و زان پس به تواتر در انگلستان و آمریکا تجدید چاپ شده بطوریکه

کتاب پس از چاپ اول در انتشارات پنگوئن بسال ۱۹۶۶ م، تا سال ۱۹۹۰ م به چاپ بیست و نهم می‌رسد. با توجه به چاپ اول آن در ۱۹۵۷ و پی‌گیری حوادث و مسائل تاریخی کتاب در چاپ‌های آتی تا سال ۱۹۷۰ میتوان حدس زد که کتاب در چاپ‌های بعدی دچار تغییر و اضافاتی شده است اما از آنجا که سال مرگ دیوید تامسن ۱۹۷۰ است؛ بطور دقیق نمیتوان مشخص کرد که در این تغییر و تحولات چقدر خود تامسن نقش داشته و یا اینکه کسانی دیگر بدان اقدام کرده‌اند. **این کار باعث شده است که مطالب دهه پنجاه کتاب،** بوضوح فاقد انسجام کافی بوده و از یک بهم ریختگی موضوعی و مفهومی برخوردار باشد.

۱-۲. ترجمه و مترجمان کتاب

کتاب «اروپا از دوران ناپلئون» برای اولین بار در سال ۱۳۸۷ در ایران توسط آقایان خشایار دیهیمی و احد علیقلیان ترجمه و توسط نشر نی چاپ و منتشر و در همین سال در هفتمین جشنواره کتاب فصل (ویژه پائیز) از سوی هیئت داوران شایسته تقدیر شناخته شد.^۱ چاپ دوم کتاب در سال ۱۳۹۰ و در نهایت چاپ سوم آن با تیراژ تأسف برانگیز پانصد نسخه بسال ۱۳۹۳ به بازار آمد و تأثیر برانگیزتر آن که این کتاب در امریکا و اروپا از چاپ پنجاهم گذشته و حتی در برخی از سال‌ها، چندین نوبت مورد تجدید چاپ قرار گرفته است. (www.ibna.ir 20/12/1387)

کتاب «اروپا از دوران ناپلئون» از صلابت درونی کلام، گویایی زبان و رسائی بیان وافی بهره‌مند است و خوشبختانه مترجمین محترم نیز بنابه تسلط به زبان و ادبیات فارسی و بهره‌مندی از قدرت نویسندگی خویش توانسته‌اند، سلاست و روانی کتاب را بخوبی حفظ کرده و کشش درونی کتاب را برای خوانش در ترجمه، به خوانندگان فارسی زبان انتقال دهند اما این به معنی تبحر ویژه مترجمین در ترجمه کتب و آثار تاریخی نیست. کتاب از روی متن انگلیسی به فارسی ترجمه شده است و بنظر می‌رسد که مترجمان محترم در ترجمه برخی از مطالب بویژه در بحث انقلاب فرانسه از ترجمه تخصصی فاصله گرفته‌اند و این امر اشکالاتی در امر ترجمه ایجاد کرده است بطور مثال اصطلاح «صلیب آتش» به اشتباه «صلیب آهنین» ترجمه شده است. در حالیکه اصطلاح مربوط به راست افراطی فرانسه است و عبارت دوم اختصاص دارد به شاخه‌ای از ارتش پروس که گیوم سوم در سال ۱۹۱۳ آن را ایجاد کرد.

مهمترین مسئله ای که بهنگام خواندن کتاب، بسرعت تبدیل به مشکل می شود، عدم استفاده از پاورقی، قسمت یادداشت ها و توضیحات است که معمولاً وجود آن برای کسب بهره بهینه از کتاب بسیار سودمند و ضروری است. از آنجا که کتاب یک کتاب تاریخی و پر است از اسامی افراد و اماکن خارجی، عبارات و اصطلاحات و معاهدات بین المللی، اندک انتظاری که از مترجمان می رود، آنست که عبارات مورد نظر را به زبان انگلیسی در پاورقی کتاب ذکر کنند و در صورت لزوم برخی از آنها را توضیح داده و بعضی از مناسبات و مسائل مفهومی، تاریخی و سیاسی را تشریح نمایند. این امر علاوه بر ایجاد ارتباط بیشتر و بهینه بین متن و ذهن خواننده، نشانگر توانمندی و اشراف مترجم بر موضوع و مفاهیم کتاب است اما متأسفانه در ترجمه کتاب «اروپا از دوران ناپلئون» عملاً چیزی بعنوان پاورقی، یادداشت و یا توضیحات تکمیلی در نظر گرفته نشده است. این امر برای خوانندگان غیرحرفه ای تاریخ بسیار مشکل زا است. به جرأت میتوان گفت که نود و نه درصد کتاب فاقد هرگونه توضیحات ضروری چون: معادل انگلیسی اسامی و اصطلاحات تاریخی در پاورقی است و این امر گاه خواندن و تلفظ درست آنها را با مشکل مواجه می کند. بطور مثال در صفحه ۵۳ بخوبی مشخص نیست که «سیستم متریک» چیست و تلفظ و مفهوم عبارت «تسولفراین» در صفحه ۲۴۰ چگونه است. همینطور عبارات: انراژه ها، سان کولوت ها، برا - نوها و کانای در صفحه ۳۰ و یا در صفحه ۸۱۹ با اسامی و اصطلاحاتی چون: کرنسکی، کمیته اجرائی مشروطه طلبان میانه رو در روسیه، لیبرال های روسیه، لیبرال سنتی، عصر سوسیالیستی پرولتاریایی، بلشویک ها، منشویک ها. همینطور در صفحه ۹۲۲ که مترجمان برای بحث: فرانسه ۱۹۳۹ - ۱۹۳۴ م درباره جنبش «صلیب آهنین» در فرانسه، کلنل دولا روک، سازمان ارتجاعی «اکسیون فرانسز»، شارل مورا، «داوطلبان ملی» و «کاملو دو روآ»، «اتحاد میهن پرستان»، «میهن پرستان جوان» پی یر تینزه هیچ توضیحی ارائه نمی دهند و خواننده هیچگاه در نمی یابد که «مفهوم مجلس افق آبی» محافظه کاران فرانسه در صفحه ۹۶۷ چیست؟

۱-۳. درباره کتاب و مباحث آن

«اروپا از دوران ناپلئون» کتاب تاریخی بی نظیری در بررسی **سطحی** تغییر و تحولات اروپا از زمان انقلاب کبیر فرانسه ۱۷۸۹ تا سال ۱۹۷۰م است. زمان آغازین کتاب همزمان است با پایان یافتن مباحث تاریخ تمدن ویل دورانت یعنی انقلاب کبیر

فرانسه.^۲ کمتر کتابی را در تاریخ اروپا سراغ داریم که گستره‌ای به درازنای قریب دو قرن از مهمترین زمان‌های تاریخ جهانی را با همه اهمیت در تعداد بیشماری از مهمترین مسائل تاریخ جهان در تعداد صفحاتی اندک در واقعات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و غیره همچون این کتاب به نقد و بررسی کشیده باشد و عملاً همین مسئله از گستردگی، عمق را از مباحث مطروحه گرفته است. شاید یکی از مهمترین ویژگی‌های کتاب در ارائه تصویری از تاریخ اروپا و بنوعی تاریخ جهان در تمام عرصه‌های حیات اجتماعی در دو سده اخیر بجای آن که قوت کتاب بشمار آید، بیشترین ضربه را به انسجام و یکپارچگی کتاب وارد می‌کند که نویسنده در آن به فرهنگ، علوم و فنون و موسسات تمدنی، مناسبات درون قاره‌ای دول اروپائی، دیپلماسی و شکل‌گیری مسائل و مناسبات آن، استعمار، انقلابات در عرصه‌های گوناگون، لیبرالیسم، ناسیونالیسم، سوسیالیسم، مارکسیسم، فاشیسم، دوران صلح مسلح، جنگ جهانی اول و سال‌های پس از آن تا جنگ جهانی دوم و پیامدهای آن در عرصه‌های گوناگون می‌پردازد و اینهمه گستردگی، اول مسئله‌ای را که به ذهن متبادر می‌کند، برداشتن مشتکی از کلیت مباحثی است که برای هر کدام از آنها قابلیت سال‌ها بحث و بررسی وجود دارد. از قضا کتاب‌های متعددی نیز در این مباحث نوشته شده است. با اینهمه با این نظر میتوان کتاب را توجیه کرد که نویسنده با تنوع مباحث، به‌مراه پیوستگی آنها با یکدیگر در کنار اطلاعات مناسب، کتاب را هم برای خوانندگان تنوع طلب و تا حدی هم برای خوانندگان و محققین تخصصی تاریخ بخوبی عرضه می‌دارد. تامل بر تغییر فرآیندهای تاریخی تاکید می‌ورزد در حالیکه طرح مباحث کتاب از انسجام مناسبی برخوردار نیست. چنانکه کیفیت مباحث سیاسی، فرهنگی و علمی کتاب فاقد توازن بوده و کتاب را تا حد یک کتاب تاریخ عمومی پائین می‌کشد

کتاب «اروپا از دوران ناپلئون» در دو جلد و ده بخش تدوین شده است. دیوید تامسن در بخش اول کتاب با عنوان «اروپا در دیگ مذاب» ۱۸۱۴ - ۱۷۸۹ به انقلاب فرانسه، جنگ، دیکتاتوری و امپراطوری ناپلئون و بخش دوم با عنوان «اروپا در ۱۸۱۵» به وحدت و تفرقه و نیروهای تغییر و تحول و نیروهای ثبات و تداوم، بخش سوم با عنوان «عصر انقلاب‌ها ۱۸۵۰ - ۱۸۱۵» به دوره محافظه‌کاری، انقلابات لیبرالی، انقلاب اقتصادی و ملی، بخش چهارم با عنوان «برآمدن قدرت‌های جدید ۱۸۷۱ - ۱۸۵۱» موازنه قدرت، جهت‌گیری‌های تازه اروپای غربی، بازسازی اروپای مرکزی و آزادی در اروپای شرقی، بخش پنجم با عنوان «دموکراسی و سوسیالیسم ۱۹۱۴ - ۱۸۷۱»

الگوهای دموکراسی پارلمانی، سوسیالیسم در برابر ناسیونالیسم و بافت فرهنگی اروپا، بخش ششم با عنوان «رقابت های امپریالیستی» و روابط بین المللی ۱۹۱۴ - ۱۸۷۱ و مساله شرق، توسعه و رقابت استعماری و نظام ائتلاف، بخش هفتم با عنوان «جنگ و صلح» ۱۹۲۳ - ۱۹۱۴ با تشریح مسائل و مخاطرات، پیامدهای داخلی و بین المللی ۱۹۲۳ - ۱۹۱۸ م، بخش هشتم با عنوان «عصر ویرانی» ماه عسل لوکارنو، زوال اقتصادی، زوال دموکراسی و نابودی صلح ۱۹۲۹ - ۱۹۲۴ م، بخش نهم با عنوان «جنگ و صلح» جنگ جهانی دوم، اروپا در نقاهت، انقلاب مستعمرات و ساختار بین المللی و در نهایت در بخش دهم با عنوان «سخن آخر: اروپای معاصر» به فرهنگ و تمدن اروپا پس از ۱۹۱۴ و الگوی توسعه اروپای مدرن می پردازد. این کتاب در آمریکا و انگلستان به عنوان کتاب مرجع دانشگاهی بسیار مورد استقبال اساتید و دانشجویان قرار گرفته و اکنون میست بنابه اهمیت کتاب، آرزو می کند که این کتاب بتواند جایی در کتابخانه علاقمندان تاریخ پیدا کند.

۲. در بیان «اروپا از دوران ناپلئون»

تامسن در کتاب «اروپا از دوران ناپلئون» برای اروپا یک ماهیت اندامواره ارگانیک قائل است و به تبع آن نگرش یکپارچه نگرانه، تاکید خاصی بر روابط کشورهای اروپایی با یکدیگر بعنوان عنصر همبسته آفرین دارد در حالیکه روی دیگر این قضیه حاکی از آن است که عناصر جدا کننده فرهنگی، فلسفی و تاریخی شدیدی را می توان لاقط بر شرایط تاریخی اروپای شرقی و غربی لحاظ کرد. و این امر سایه سنگین تردید را در صحت نگرش یکپارچه نگرانه تامسن انداخته است. برآستی چگونه میتوان سرنوشت تاریخی تعداد بی شماری از کشورها در واحد جغرافیایی بزرگی بنام اروپا در دو سده بسیار مهم از تغییر و تحولات فکری، فلسفی و تاریخی را در یک کتاب و آنهم با یک نظر یکپارچه نگرانه گنجانده. در حالیکه برای نقد و بررسی تاریخی بسیاری از کشورهای لاقط بزرگ و مهم اروپایی به سالهای متمادی وقت نیاز است. شاید هم بهمین سبب است که تامسن کوشید بجای آن جزئی نگری، نگرش خود را بر یک کلیت یکجانگر قرار دهد. از دیگر سو در چند سده اخیر، مناسبات کشورهای اروپایی چه در داخل قاره اروپا با یکدیگر و چه در مستعمرات و نواحی نیمه مستعمره از حالت ارتباطات پیوند دهنده، مبدل به رقابت تا حد ستیزه جوئی و حتی جنگ با یکدیگر بجهت کسب منافع و مستعمرات بیشتر شده است.

با توجه به اهمیتی که مستعمرات در توانمندی کشورهای اروپائی در تقابل با یکدیگر و تعیین جایگاهشان در مناسبات بین‌المللی در قرون جدید داشته است، از تامسن انتظار نمی‌رفت که این بخش از مناسبات کشورهای اروپائی را به همراه اقتصاد و استراتژی شان ناگفته گذارد و بدینوسیله با حذف مباحث مزبور، سخنی ابتر از تاریخ اروپا را با بحث پیامدهای انقلاب کیپر فرانسه - در ارتباط درون قاره ای - و امپریالیسم (۱۸۷۰ به بعد) - در ارتباط برون قاره ای کشورهای اروپائی با یکدیگر - آغاز می‌کند. این در حالی است که تاریخ عصر جدید اروپا با بحث عصر اکتشافات، برده و برده داری، استعمار و استعمارگری، اقتصاد سرمایه داری و انقلاب صنعتی انگلستان و مکاتب سیاسی و اقتصادی متعدد و ... به همراه جایگاه فوق‌العاده شان در ساختن تاریخ معاصر اروپا شناخته می‌شود که تامسن نسبت به آنها بی‌توجه بوده است و بدون توجه به این موارد [که خود همه موارد نیست] بحث در موجودیت تاریخی اروپای یکپارچه بی‌معنی است. خود انقلاب کیپر فرانسه زاینده تحولات عدیده فکری و فلسفی است و تأثیرات متعدد و البته مختلفی بر دیگر کشورهای دنیا داشته است و هیچ اشاره ای به آنها نشده است.

از دیگر سو، تامسن عملاً با حذف مباحث استعمار و لیبرالیسم، مهمترین نقطه ضعف نگرش تاریخی اش بعنوان یک لیبرالیست بمفهوم احترام به آزادی، در عین مشروعیت بخشیدن به برده داری را به بهانه عدم قرار داشتن آن مباحث در کتاب، ناخوانده می‌گذارد و با نادیده گرفتن حق و حقوق انسانی ملل مستعمره و نیمه مستعمره، نفی آزادی شان را به همراه متحمل شدن همه گونه تحقیر و تخفیف در لیبرالیسم اروپائی مشروع می‌شمارد. در ادامه بیشتر به این مباحث خواهیم پرداخت.

۲-۱. استعمار و امپریالیسم

تامسن در جلد دوم در دو قسمت درباره امپریالیسم صحبت می‌کند اما به هیچ عنوان از پیشینه تاریخی استعمار و امپریالیسم و اینکه چه فرایندی منتج به امپریالیسم شد، همینطور از مفهوم فلسفه امپریالیسم و جایگاه آن در سرمایه داری و نظام لیبرالیستی غرب سخن نمی‌گوید و تنها به دو نقل قول از جی ای هابسن (اقتصاددان بریتانیائی) و دیگر لنین در نقد لیبرالیسم، تعاریفی از امپریالیسم ارائه می‌دهد که البته ربطی به موضع خود تامسن ندارد. بخصوص لنین^۳ که امپریالیسم را آخرین مرحله سرمایه داری قلمداد

کرده و بر خلاف نظر تامسن، بشدت آن را مورد نقد و نفی قرار می دهد. (هابسبام، ۱۳۸۵: ۸۵)

تامسن در این قسمت با بیان اصل قیومیت و نشان دادن آن بعنوان یک اصل متمدنانه که «دستآورد عمده» قدرت های اروپائی برای سرزمین های تحت قیومیت شان داشته است و همینطور با تاکید بر وظیفه قدرتهای استعماری در احترام به این اصل که «رفاه و پیشرفت چنین ملت هائی یکی از مسئولیت های مقدس تمدن [اروپائی] بشمار» می رود؛ عملاً نشان داد که عدم ذکر پیشینه تاریخی استعمار اروپا و ظلم های بی حد و حصرشان در بردگی مردمان مستعمرات، عامدانه و دروغپردازانه بوده است. (تامسن، ۲، ۱۳۹۳: ۱۲۳۸) و حتی وقیحانه از ستم های آنان در قرن ۱۹ و ۲۰ نیز سخنی نمی گوید. علاوه بر این در اجرای قاعده قیومیت، جالب توجه است که برای سرزمین های تحت نظر سلطه عثمانی که قیومیت آنها بعد از جنگ جهانی اول به انگلستان (عراق و فلسطین) و فرانسه (سوریه و لبنان) سپرده شد؛ «هدف استقلال نهائی» و «در نظر گرفتن آرزوهای این جوامع» را توصیه می کرد در حالیکه برای قیومیت مستعمرات آلمان، در قبال هدف استقلال و خودمختاری، سکوت اختیار شد و بخوبی مشخص بود که پس پشت این آمال به ظاهر انساندوستانه، اهداف استعماری چندی قرار داشت. (تامسن، ۲، ۱۳۹۳: ۱۲۳۷ - ۱۲۳۸) علیرغم نقش فوق العاده ای که انگلستان در قبال ایجاد کشور اسرائیل داشت، تامسن با حداقل گفتار از کنار آن می گذرد.

در این بین برای بیان بهتر تغییر رویه مزبور بد نیست نگاهی به شرایط انگلستان قرن ۱۸ داشته باشیم. انگلستان بنابه انقلاب صنعتی و تجهیز جهازات جنگی توانست بر ملل دیگر تفوق یافته و بسیاری از کشورهای دنیا را چپاول نماید و پس از گذشت قرن ۱۹ - که همه اینها در کتاب ناگفته مانده است - اینک در قرن بیستم در شرایطی از مناسبات بین المللی در تقابل با دیگر کشورهای قدرتمند اروپائی و سپس آمریکا قرار گرفته بود که بناچار از در اندکی مسالمت جوئی در قبال مستعمرات برآمد. این در حالی است که تامسن رندانه درصدد توجیه پیشینه سیاه استعمار بریتانیای کبیر برمی آید و عملاً بحث را با تغییر رویه بریتانیا در قبال کشورهای مشترک المنافع آغاز می کند و اینکه کشورهای کانادا و استرالیا و نیوزلند و اتحاد آفریقای جنوبی و هندوستان به منافع عمده ای دست یافته اند و مفهوم مشارکت برابر، بنظر تامسن نه سر پرستی بر روابط ایشان در قانون وست منیستر سال ۱۹۳۱ بلکه نقطه اوج خودمختاری و استقلال

قلمروهای کشورهای مشترک المنافع بود که تامسن باز بدون بازگویی شرایط مقتضی، آن را بنوعی حرکت انساندوستانه می‌نمایاند.

تامسن برای بیان رویه استعمار فرانسه در قبال کشورهای آفریقایی نیز همین رویه را در پیش می‌گیرد و بدون ذکر پیشینه تاریخی آن، با ارائه «نظریه جذب» ۱۹۱۴ فرانسه، بمنظور گسترش فرهنگ و تمدن فرانسوی در سرزمین‌های آفریقاییان و تبدیل آنان، نه به آفریقایی بهتر، بلکه به فرانسویانی بهتر از آفریقایی‌ها پی می‌گیرد. (تامسن، ۱۳۹۳: ۲، ۱۲۴۲) نظریه مزبور علیرغم استقبال تامسن بعنوان یک حرکت انساندوستانه از سوی بسیاری از اندیشمندان و منتقدان، نه بعنوان «تحفه فرانسوی» بلکه به عنوان الیناسیون و خودباختگی فرهنگی مورد انتقاد قرار گرفت. در این بین رابطه اروپا و آمریکا جای تعمق بیشتری دارد. تامسن علیرغم اهمیت فوق العاده ای که آمریکا در حیات عمر استعماری اروپا و تاریخ معاصر جهان دارد، از ورود بدان می‌پرهیزد در حالیکه فردریک جکسن ترنر (۱۸۶۱ - ۱۹۳۲) تاریخ آمریکا را با همه اهمیتش، تاریخ مستعمره سازی غرب قلمداد می‌کند. (Jackson, 1932 : 31)

تامسن رابطه استعمارگران و مستعمرات را در قرن ۲۰ در «دگرگونی در شیوه برخورد از سرکوب و بردگی مردمان مستعمره به کشف روابط تازه در نقش معلم، معتمد، شریک، یا متحد بجای فاتح، حاکم، مدیر یا استعمارگر می‌داند». (تامسن، ۱۳۹۳، ۲ : ۱۲۳۶) در حالیکه این دگرگونی رفتاری ربطی به انسانیت و رفتار انسان منشانه اروپائیان نداشته است چرا که مناسبات بین المللی تغییرات بسیاری کرده و دیگر جوامع بین المللی بخصوص آمریکا تا حد زیادی این مناسبات استعماری کهن برفع استعمار نو را بر نمی‌تابید.

در این بین، مشکل تنها عدم پرداختن به مناسبات تاریخی اروپا در قرون جدید که در صیوریت اروپا شدن اروپا اهمیت فوق العاده ای دارد، نیست بلکه طفره رفتن تامسن از بیان نقطه پایانی یا نهایت استیلای اروپا مدارانه است که اریک هابسبام ۲۱ سال بعد نهایت این استیلا را پایان دادن جهان به اروپا مداری می‌خواند. بدین نحو که قدرت کشورهای اروپایی به محض اینکه طرح‌های استعماری و صنایعشان بکلی از سایر قاره‌های زمین خارج شد، بشدت تضعیف و نهایتاً نابود خواهد شد. (Hobsbawm, 1994. P.13,15) اینکه تامسن بدین امر نمی‌پردازد البته نشان از غفلت وی یا حمیت اروپایی‌اش در بیان اهمیت پایان استیلای اروپا و در نهایت پایان تاریخ ندارد بلکه این امر را باید در رابطه مستقیمش با تاریخ‌نگری و جبر تاریخی جستجو

کرد که همزمان با چاپ اول کتاب تامسن، کارل پوپر آن را غیبگوئی در شورش علیه عقل تلقی کرده و آن را رد می نماید. (پوپر، ۱۳۹۳: ۱۰۶۰) اما تامسن ضمن رد تاریخی نگری، با عبارت «امید واقع بینانه و تلاشی راسخ» به آینده از بیان آن طفره می رود. (تامسن، ۱۳۹۳، ۲: ۱۳۶۸)

۲-۲. برده داری و آزادی خواهی؛ پارادکس لیبرالیسم

تاریخ نگاری اروپا نوین بدون شک متأثر از جنبش لیبرالیستی اروپا و در بستر تاریخی تحولات ۵۰۰ ساله اروپا شکل گرفت اما از آغازین انقلابات تاثیر گذار اروپا و آمریکا یک پارادوکس درونی، لیبرالیسم تاریخی غرب را به چالش کشیده و آن را متحد یک طنز تلخ سیاسی به سخره می گیرد. این امر علاقمندی به آزادی و توجیه توامان برده داری است. از یک سو لیبرال بودن در اصل طرفداری از نویسندگانی چون، جان لاک، ژان بدن، توکویل و آدام اسمیت و غیره بمنظور دفاع از آزادی فرد در برابر مطلق گرایی سیاسی، مداخله اقتصادی و عدم تحمل فلسفی شناخته می شد و از سوی دیگر ارتباط و جدا ناپذیری لیبرالیسم با عصر اکتشافات و برده داری و استعمار است و از قضا بسیاری از لیبرالیست های بزرگ اروپا خود حامی برده داری و حتی نژادگرایی بوده اند. بواقع، مسئله گفتمانی است محدود بر فضای مقدس دینی پروتستان که مشروعیت خود را از فرهنگ اخلاقی - مذهبی آنان می گیرد. آنچه که اتفاق افتاد نشان از آن داشت که آزادی مدنظر لیبرالیسم مختص همه انسان ها نبوده و تنها معدودی از منتخبین برخی کشورهای قدرتمند اروپائی را شامل می شد و اختصاص آن به معدودی از آدم به لحاظ مدنی مذهبی جایگاه لیبرالیسم را بمفهوم پدیده ای جهانی تضعیف می کند.

از دیگر سو مسئله در دوگانه بودن نقش یک تفکر سیاسی بعنوان یک ایده و حضور آن در عرصه عمل است که اتفاقاً در عرصه سیاسی از اهمیت فوق العاده ای در اروپا و به تبع آن کل دنیا برخوردار است که از قرن ۱۶ تا ۱۸ و به روایتی حتی تاکنون به اشکال مختلف حضور داشته و نفع پرستی آن از شکل برده داری سنتی تا مدرن آن، جریان می دهد. جریانی مداومی را پی جوئی می کند. در نتیجه یکی از مهمترین مشکلات اصلی تاریخ نگاری لیبرالیستی حمایت ناشیانه از «افسانه طلایی» لیبرالیسم و حمایت از برده داری است و تامسن نیز چون بسیار دیگری از لیبرالیستها از پاسخگوئی بدان انتقادات طفره می رود.

در نقد لیبرالیسم که در خود اروپا بوجود آمد، می‌توان اشاره داشت به ظهور اشکال گوناگون افکار جهانشمول افرادی چون ژان بدن کاتولیک سلطنت طلب قرن ۱۹ و همینطور مخالفین استعمار و طرفداران برده داری و افراط گرایی قرن ۱۹ تا انتقادات بنیادین کارل مارکس که در آشکار ساختن ماهیت محافظه کارانه انقلاب انگلستان بسیار دقیق کار کرد. آزادی سیاسی بورژوازی، بواقع سرکوب اجتماعی مدونی است که نه تنها در مقابله با مردم مستعمرات بلکه در مقابل دهقانان خود انگلستان - که بطرز غیرقابل تصویری در کارگاهها با آنها بدرفتاری می‌شد - نیز رخ داد.

تامسن در جایگاه یک مورخ انگلیسی لیبرال، کتاب «اروپا از دوران ناپلئون» را در اوج جنگ سرد و تقابل آمریکا و متحدانش با شوروی و اقمار آن نوشت و این امر نمی‌توانست بدون عکس العمل منتقدان لیبرالیسم باشد. انتقاد از لیبرالیسم، بورژوازی و دموکراسی به لحاظ ایدئولوژیکی و اخلاقی نیز در اروپا تبعات خود را داشته که در برخی مواقع همین انتقادات و بهره برداری های سیاسی و اقتصادی و اجتماعی آن مصائب عدیده ای را نیز پدید آورده است. بویژه حکومت مارکسیستی شوروی که بسیاری از دستاوردهای انسانی فرد گرایی، آزادی و آزادی خواهی را به بهانه مبارزه با امپریالیسم مورد حمله قرار داد و به نوعی دیگر علاوه بر مردم روسیه، مردمان بسیاری از کشورها جهان را به بردگی مدرن دیگری کشید. مارکسیسم از آنجا که ارزش های اخلاقی و سیاسی اش را «بصورت عینی» و مبتنی بر «رفتار عینی اشیا» می‌نمایاند؛ آن را از اصول مطلق شمرده و همین اصول را عامل رهایی و آزادی همه انسان ها قلمداد می‌کند. (برلین، ۱۳۹۲: ۲۳۸) امری که آیزایا برلین، پوپر و دیوید تامسن به علت تاریخی نگری رد می‌کنند. در این بین آنچه که بیش از همه: قدرت عرض اندام جهانی سوسیالیسم و مارکسیسم را در برابر سرمایه داری فراهم کرد: «به ضعف مقابلهش مربوط بود [که] بدون استفاده از درهم ریختگی جامعه سرمایه داری قرن ۱۹ در عصر فاجعه، نه انقلاب اکتبر اتفاق می‌افتاد و نه اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی پامی گرفت. (8):

(Hobsbawm, 1994)

در بیان پیشینه تاریخی استعمار بعنوان یکی از پیامدهای لیبرالیسم، باید متذکر شد که آن در خارج اروپا جلوه خشونت باری بخود گرفت و مستعمرات صحنه تجاوزات و تعدیات قدرت های اروپائی شدند و اعزام بردگان آفریقائی به آمریکا یکی از پیامدهای اندوهبار آن بود. در آمریکای ابتدای قرن ۱۸م قریب ۳۳۰ هزار برده در آمریکا به بردگی حضور داشتند و این رقم تا یک قرن آتی به رقم ۳ میلیون می‌رسد و قرن ۱۹ تعداد

بردگان آمریکا دو برابر می شود. انگلستان در اواسط قرن ۱۸ م قریب ۹۰۰ هزار برده داشت با این توضیح که در بدترین نوع برده داری یعنی برده داری نژادی گوی سبقت را از دیگران ربوده بود. یعنی عدم آزادی به بهانه نژاد و رنگ پوست و در هلند دهه ها گذشت تا در سال ۱۸۶۳ قانون منع برده داری اعمال شود. (ir.mondediplo.com)

۲-۳. ایران و استعمار انگلستان؛ نمونه‌ای از ناگفته‌های تامسن از استعمار

نوشتار این قسمت در بیان ارتباط استعماری انگلستان و ایران، تنها نمونه‌ای است از ناگفته‌های تامسن در شکل‌گیری مناسبات خارجی اروپا، استعمار و نقش آن در تداوم قدرتمنداری بریتانیا بعنوان یکی از مهمترین دول استعماری جهان در قرن ۱۹ و ۲۰ است که برای ایرانیان نیز که هزینه زیادی در این رابطه پرداخت کردند نیز نمی‌تواند خالی از لطف باشد. این در حالی است که تامسن در مقام مورخ، ضمن اطلاع از مناسبات ایران و انگلستان و هزینه‌گزافی که ایران برای آن مناسبات پرداخت، متأسفانه رویه سکوت را در پیش می‌گیرد و گاه نیز که اندک فرصتی برای پرداختن به تضیقات وارده انگلستان بر ایران پیش می‌آید تا قلب واقعیات نیز پیش می‌رود. از جمله وی دخالت انگلستان در ایران در ابتدای قرن بیستم را حمایت از ایران در برابر نفوذ روسیه در ترکستان و شرق دریای خزر می‌خواند و نفوذ انگلستان را بنوعی انساندوستی انگلستان می‌نماید (تامسن، ۱۳۹۳، ۲: ۷۴۴) درحالی‌که حفظ هندوستان مسئله اصلی انگلستان بود، نه ایران. و ایران در این بین استقلال و تمامیت ارضی خود را فدای منافع استعماری انگلستان در منطقه و هند می‌دید (شمیم، ۱۳۷۰: ۶۰)

تامسن همین‌طور قرارداد ۱۹۰۷ را بنوعی بنفع ایران معرفی می‌کند بدون اینکه از دلایل واقعی آن بگوید و اینکه چرا و چگونه از حمایت آزادیخواهان ایران دست کشیده و عملاً دست روسیه تزاری و محمد علی شاه را در اجرای کودتا ۱۹۰۸ و به توپ بستن مجلس شورای ملی و اعاده استبداد داخلی قاجار و تامین منافع استعماری روسیه تزاری بیان نماید. اما واقعیات حاکی از آن است که انگلستان بخاطر ترس از ظهور قدرت جدید اروپا یعنی آلمان، ایران را فدای اتحاد خویش با روسیه بجهت تقابل با آلمان کرد و عملاً با قرارداد ۱۹۰۷ استقلال و تمامیت ارضی ایران را مورد تهدید قرارداد (بنکداریان، ۱۳۸۰: ۲۹)

گذشته از چنین رویه‌هایی که تامسن در پیش می‌گیرد، برخی از مهمترین مناسبات ایران و انگلستان نیز علیرغم اهمیت فوق‌العاده اش برای ایران و انگلستان بالکل ناگفته

باقی می ماند از جمله غارت نفت ایران که در ایجاد بزرگترین و قویترین ناوگان دریائی جهان نقش مستقیمی را ایفا می کرد آنهم در شرایطی که بقول چرچیل، این فرصت در حالی بدست آمد: «بدون آنکه یک پنی به مالیات دهنده انگلیسی از این بابت تحمیل کرده باشیم» (مقداشی، ۱۳۵۴: ۴۵)

درآمد نقدی انگلستان در ۱۹۱۸ و ۱۹۱۹م شش میلیون لیر بود در حالیکه علاوه بر آن دولت انگلستان در این سال حدود شش و نیم میلیون لیره از شرکت نفت انگلیس و ایران به جیب زد. چرچیل بنابه اهمیت نفت ایران برای بریتانیا در طی جنگ جهانی دوم می گوید: «اگر متفقین توانستند کشتی جنگی را به سواحل پیروزی برسانند بخاطر جریان پیوسته نفت بود» (رئیسسی، ۱۳۶۳: ۲۹) و ضمن اذعان به وابستگی حیات اقتصادی انگلستان به نفت ایران، چنان می افزاید که: «بخت از سرزمین افسانه ها، هدیه ای برایمان آورد که ماورا درخشانترین آرزوهای ما بود.» (مقداشی، ۱۳۵۴: ۴۸)

لرد کرزن بهنگام عقد قرارداد ۱۹۱۹م تصریح می کند که «کنترل بر جریان مداوم نفت ایران یکی از اساسی ترین عوامل پیروزی بریتانیا و همپیمانان آن در جنگ جهانی اول بوده است» (وزیری، ۱۳۸۰: ۸۹)

اهمیت نفت همچنان در سال های آتی و بویژه در دوره بحرانی و حساس بین دو جنگ جهانی و البته در جنگ جهانی دوم ادامه داشت. در طی جنگ جهانی دوم روزنامه رویتر نوشت: «نفت ایران صدی ۷۵ دستگاه صنعتی و وسایل نقلیه امپراطوری انگلستان را به گردش درمی آورد. روزی که این معادله تعطیل شود، ۷۵ درصد صنایع و کشاورزی از بین رفته و به همین نسبت دریانوردی و آسمان پیمایهای ما تعطیل خواهد شد.» (جامی، ۱۳۸۱: ۳۶) نکته دردناک این بود که از ۱۹۴۲ یعنی اوج جنگ جهانی دوم، میزان مالیات پرداختی شرکت نفت انگلستان و ایران به دولت انگلستان بیش از پرداختی به دولت ایران بود. در سال ۱۹۵۰ این رقم به میزان ۳ برابر رسید و اگر منافع خالص شرکت را با مالیات پرداختی به انگلستان حساب کنیم این رقم به میزان ۵ برابر بیشتر از پرداختی به دولت ایران می رسد البته این رقم جدا از سود خود انگلستان است که خود شریک شرکت محسوب می شد و اگر آن رقم را نیز بحساب آوریم؛ بر تحقیر استعمار انگلستان بر خویش می افزائیم. در سایه چنین چپاولی چند سال بعد، شرکت کوچک نفت انگلیس و ایران مبدل به یکی از بزرگترین شرکت های نفتی دنیا با نام بریتیش پترولیوم B.P، یکی از غول های نفتی موسوم به ۷ خواهران نفتی دنیا شد. البته این فقط نفت ایران نبود که بدین گونه به تاراج می رفت بلکه دیگر

کشورهای نفت خیز منطقه نیز به انحاء مختلف مورد استعمار برخی کشورهای قدرتمند اروپائی و آمریکا قرار گرفتند و بدین شیوه بود که آنان مبدل به قدرت های بی بدیل دنیا شدند اما تامسن علیرغم آگاهی از اهمیت نقش استعمار و امپریالیسم در ارتقاء موقعیت کشورهای قدرتمند اروپائی به سادگی از آن می گذرد و بحث روابط برون قاره ای اروپا را تنها از زمانی آغاز می کند که آنان بنابه شرایط پیش آمده بین المللی به اجبار - یا بقول تامسن بنابر انساندوستی - درصدد تغییر رویه و رفتار خود با کشورهای ضعیف آسیائی و آفریقائی برآمدند.

۲-۴. اقتصاد و استراتژی

یکی از مشخصه های اساسی قرون جدید اروپا سربرآوردن، قدرت یابی و سپس نزول قدرت های بزرگ در هر دوره تاریخ اروپا و در نهایت بقول پل کندی «ظهور و سقوط قدرت های بزرگ» است که تامسون نیز بطور بطئی آنها را در ۲۰۰ سال اخیر بررسی می کند اما از آنجا که تامسن نظری یکپارچه گرایانه از فرهنگ و تمدن اروپائی دارد؛ چندان در ردیابی بنیادین تغییراتی که عملاً از ۵۰۰ سال اخیر در موازنه اقتصادی و نظامی به همراه آنچه که در امور سیاسی جهان روی داده است توفیق نمی یابد چرا که وی این پیشینه های همبسته را نادیده گرفته و مباحث کتاب خود را از انقلاب کبیر فرانسه آغاز می کند، چنانکه گوئی تبار تاریخی اروپا را نادیده انگاشته شده و فراموش می کند که در یکپارچه نگری اروپائی اش، اقتصاد و استراتژی همپایه امور سیاسی نقش آفرین است. در این بین کم اند مورخانی که در ردیابی عوامل تغییر آفرین در موازنه اقتصادی اروپای چند قرن اخیر به همراه تدقیق در معارضه های عمده و دور و درازی که ائتلافات قدرت های بزرگ درگیرشان بودند و بر نظم بین المللی، بسیار تاثیرگذار بوده اند، توفیق جهانی یابند. شاید این بدان دلیل بوده است که «نه مورخان امور اقتصادی وارد این قلمرو شدند و نه مورخان امور نظامی و [بدینوسیله] مسئله ناگفته باقی مانده». (کندی، ۱۳۶۹: ۱۷)

باید توجه داشت که کنش و واکنشها فیما بین اقتصاد و استراتژی یک روند مستمر در بستر مناسبات تاریخی است و نمی توان شاهد پی افکنی یک بینش تاریخی بدون در نظر گرفتن این استمرار مبتنی بر مبانی نظری آن بود که از ۵۰۰ سال پیش آغاز گردید. کاری که پل کندی کرد و هابسبام با اغماض به انقلاب صنعتی تقلیل داد؛ تامسن با اهمال کاری به ۲۰۰ سال اخیر بسنده کرد.

ظهور و سقوط قدرت های بزرگ ظاهراً برآیند جنگ های طولانی نیروهای مسلح است و این امر کمابیش نتیجه بکار گرفتن موثر منابع اقتصادی مولد کشور در زمان جنگ و همینطور بیش از آن نتیجه نحوه ترقی یا سقوط اقتصادی آن کشور نسبت به ملل سرآمد دیگر در دهه های پیش از آغاز عملی معارضه های نظامی است. (پل کندی، ۱۳۶۹: ۲) قسمت اعظم توانمندی کشورهای قدرتمند و سرآمد لاقبل دویست سال اخیر اروپا که تامسن بدان پرداخته در چگونگی تامین منابع شان از انقلابات صنعتی کشورهای اروپائی و مستعمرات و مناطق نیمه مستعمره نهفته است که بطور مشهود و البته اعجاب برانگیز در کتاب تامسن غایب است. تدقیق در انقلاب صنعتی بریتانیا و تاثیرات عمده ای که آن بر شرایط و مناسبات اروپا و جهان گذاشت، چنان شگرف بود که بقول هابسبام: «تاریخ بریتانیا تاریخ نخستین دوره صنعتی شدن جهان است. انقلاب صنعتی، پی ریزی نخستین و یگانه اقتصاد لیبرال در جهان و سرانجام رخنه کردن سرمایه داری به دنیای توسعه نیافته یا غیر سرمایه داری و فتح دنیا» (هابسبام، ۱۳۸۷: ۳۶۰) کار را بدانجا می کشاند که شایسته بود تا تامسن لاقبل در بحث مسائل اقتصادی اروپا کار را از انقلاب صنعتی انگلستان آغاز می کرد. اهمیت کار هابسبام در آن است که ضمن اینکه مراحل مختلف تحول و تکامل سرمایه داری صنعتی، از رقابت کامل و اقتصاد آزاد تا سرمایه انحصاری و مداخله دولت و صدور سرمایه و در نهایت آنچه مرحله امپریالیسم نامیده می شود را بعنوان یک روند مستمر تاریخی بیان می کند (همان: ۸) با تکیه بر نظریه اقتصاد ادواری اوج و نقصان کندارتیف و سپس روابط خارجی اروپا، - بخصوص ارتباط با آمریکا که تاثیر فوق العاده ای بر اروپا و البته جهان قرن بیستم داشته - بیش از پیش زوایای پیدا و پنهان ارتباط استعمار، اقتصاد و مناسبات بین المللی اروپا را می گشاید. در حالیکه اروپائی که تامسن عرضه میکند، بنحو بسیار خودبسند تری از همبستگی برخوردار است که با نادیده گرفتن روابط خارجی آن، تاثیر جهان بر اروپا را نادیده می گذارد. تامسن مسئله مهمی چون امپریالیسم و جایگاه آن در صیورورت قدرتمند شدن کشورهای اروپائی را تنها در جلد دوم کتاب، در دو بخش سال های بین ۱۸۷۱ تا ۱۹۱۴ و دیگری در بین سال های ۱۹۱۴ تا ۱۹۴۵ به بحث و گفتگو می نشیند و بدین ترتیب روی دیگر اروپا را نادیده می انگارد و بدون تردید این امر یکی از مهمترین نقصانی است که با نادیده انگاری یکپارچگی تاریخ چند قرن اروپا، آن را به ۲۰۰ سال اخیر کاهش می دهد و بدین سبب کتاب جامعیت خود را از دست می دهد.

به هر حال جهان مدرن دارای ساختاری است مبتنی بر چگونگی پیدایش و رشد سرمایه داری صنعتی و بورژوائی اروپا که پایه های آن در انگلستان نهاده شد و بدان سبب نیز انگلستان مبدل به قدرتی جهانی یا به عبارت دیگر بزرگترین قدرت استعماری و بزرگترین سوداگر و بانکدار جهانی شد و تحولات آتی اروپا نیز بر این حادثه عظیم، آینده را پی گرفت. (همان: ۷) هابسبام در نقطه مقابل تامسن در کلیه آثار خود ضمن تاکید بر مسائل اقتصادی، پایه های همه تحولات اقتصادی اروپا تا قرن بیستم را از راهی برگزید که انگلستان بیش از هر کشور دیگری در آن تاثیر گذار بوده است. هابسبام در کتاب صنعت و امپراطوری به چگونگی ظهور بریتانیا در مقام نخستین و بزرگترین قدرت سرمایه داری صنعتی جهان می پردازد. وی در این کتاب مراحل تحول و توسعه اقتصادی بریتانیا را از انقلاب صنعتی تا ۱۹۶۰ گام به گام پیش می برد و مهمتر از آن روابط میان طبقات جامعه پس از انقلاب را به دقت مورد تجزیه و تحلیل قرار می دهد که این امر برای پی بردن به چگونگی شکل گیری و رشد سرمایه داری و صنعت در انگلستان و البته اروپا بسیار حیاتی بوده است. چنین کتابی لااقل در ایران بی همتاست.

تامسن با همه اهمیت که مباحث بالا در تاریخ اروپا دارد ورود نمی کند و بنای وی علیرغم آراستگی فوق العاده و تبحری که در پردازش مبانی سیاسی اروپا به همراه تحلیل های سیاسی بی نظیر از مناسبات درون قاره ای اروپا دارد به لحاظ عدم اهتمام به مباحث اقتصادی همچون برج کج پیزا است. بنابه عدم پرداختن تامسن به تحول عظیم انقلاب صنعتی در تمدن بشری، وی حتی امکان ورود به بررسی پیامدهای انسانی و تاثیرات آن بر زندگی اقشار و طبقات مختلف جامعه اروپائی را نمی یابد. این امر نیز از دیگر کاستی های عمده کتاب «اروپا از دوران ناپلئون» حکایت می کند.

در بررسی های تاریخی باید توجه داشت که بررسی روند چگونگی عوض شدن موقعیت یک قدرت بزرگ در زمان صلح به همان اندازه دارای اهمیت است که بررسی چگونگی وضعیت اش در زمان جنگ. (کندی، ۱۳۶۹، ۱: ۲) این مسئله نیز در سراسر کتاب تامسن مورد غفلت قرار گرفته است. عدم توجه به تغییر و تحولات اقتصادی و پیامدهای زنجیروار آن که نظراتی چون کندراتیف را بدنبال داشت اصولاً جایگاهی در کتاب تامسن ندارد. این تحولات اقتصادی معمولاً بصورت زنجیره ای از امواج بلند رونق و کوتاه بحران اقتصادی است که معمولاً قریب هر ۲۵ - ۲۰ ساله پس از ۱۷۸۰ ظهور کرده و دوره به دوره اثرات عدیده ای را بر اروپا و جهان بجا گذاشته است.

بدینگونه نادیده انگاری عمدی یا سهوی تامسن، کتاب وی را با نقصان شگرفی از عدم تدقیق در انتخاب نقطه آغازین کتاب مواجه کرده است. تامسن عملاً آغازین مباحث کتاب خود را از پیامدهای انقلاب فرانسه پی می‌گیرد. این به لحاظ سیاسی انتخاب کاملاً هوشمندانه‌ای بشمار می‌رود اما به لحاظ اقتصادی و تاثیر فوق العاده‌ای که آن بر آینده اروپا داشته و عدم لحاظ کردن انقلاب صنعتی انگلستان و پیامدهای آن سایه عمیق این نقصان را بر تمامی کتاب انداخته است. انقلاب صنعتی انگلستان را باید موثر ترین اتفاق در سرمایه داری اروپا دانست. (هابسیام، ۱۳۸۷: ۸) که به همراه استراتژی محکم و سیاستگذاری مناسب توانست انگلستان را در قرن ۱۸ و ۱۹ مبدل به قویترین و بزرگترین امپراطوری دنیا کند. تامسن در کتاب خود گوئی بدنبال حوادث و وقایع می‌دود تا در پی تفسیر و تحلیل آن باشد در حالیکه زمان صلح برای کشورهای اروپائی در ۲۰۰ سال اخیر در حکم تمديد قوا و افزودن به توان نظامی با توسل به شیوه‌های گوناگون اقتصادی و یافتن متحدانی یا ورود به اتحادیه‌هایی برای حفظ خویش است و ما نمی‌بینیم که تامسن به شرایط اقتصادی کشوری در زمان صلح یا زمانی که درگیر جنگ و معارضه نیستند بپردازد چرا که وی اصولاً تمایلی به جدا جدا بررسی کردن شرایط کشورهای اروپائی در امور داخلی ندارد و عملاً به جستجوی شرایط تاریخی و سیاسی قاره اروپاست.

۲-۵. تامسن و جنگ سرد

نظریه یکپارچه گرایانه تامسن به فرهنگ و تمدن اروپا، علیرغم همه شواهد و مصادیقی که از جدا کنندگی ملت‌های اروپائی حکایت دارد؛ تشخیص ویژه‌ای به وی در زمینه تاریخ نگاری می‌دهد آنهم در شرایطی که اروپا در بدترین زمان ممکن یعنی جدائی ملت‌ها در قالب ایدئولوژیک سیاسی لیبرالیسم و کمونیسم، جنگ سرد و تبدیل جهان به دو قطب شرق و غرب قرار داشته است. این امر در اتخاذ نوعی محافظه کار نگاری مناسبات مزبور بی‌تاثیر نبوده است. بدون تردید موضوع جنگ سرد و رقابت‌های پیدا و پنهان دو بلوک غرب و شرق میتواند جای تحلیل بسیار زیادی در کتاب تامسن داشته باشد در حالیکه هر چقدر به سال‌های پایانی دهه ۵۰ کتاب نزدیک می‌شویم کتاب به طرز فاحشی به خلاصه گوئی و نادیده و ناگفته انگاری حوادث و مناسبات تاریخی اروپا کشیده می‌شود و مباحث کتاب عملاً به دهه ۶۰ نمی‌رسد در حالیکه در توضیح کتاب، سال ۱۹۷۰ بعنوان سال پایانی مباحث کتاب ذکر شده است.

تامسن که مطالب مسائل مربوط به جریانات سیاسی و ایدئولوژیکی چپ در روسیه را در قالب تحرکات سوسیال دموکرات ها بخوبی می شناسد و تحلیل می کند، بلافاصله با پی گیری انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ و روی کارآمدن لنین و سپس استالین، بطرز اعجاب برانگیزی بحث را رها کرده و و از پیگیری آن دست می کشد. بخصوص برای لنین و استالین که تغییرات و تحولات کمونیسم را در حد ایجاد یک مکتب سیاسی یعنی لنینیسم و استالینیسم پیش بردند. بنظر می رسد تامسن در راستای نگرش تاریخی اش از دامن زدن به اختلافات لیبرالیسم و کمونیسم و جدال آمریکا و متحدانش با شوروی ابا دارد و آینده را بیش از حد به دامن سازمان های بین المللی که عملا فاقد قدرت اجرائی اند رها کند مثل سازمان ملل. در این بین که پیش بینی عکس العمل مکتب تاریخ نگاری کمونیسم در برابر همتایان لیبرال خود کار چندان عجیبی نمی نمود و این مسئله الزاما هم از سوی محققان تحت حمایت شوروی صورت نمی گرفت؛ بودند مورخانی چون تامپسون که در خود انگلستان علیه تاریخ نگاری لیبرالیستی تامسن دست به قلم شدند اما این به معنی سرسپردگی شان به نظام سیاسی شوروی نبود. تامپسون یک برداشت به لحاظ اخلاقی هوشیارانه از مارکسیسم که انسان را از قید اسارت اشیا (اسارت از سود و بردگی در قبال نیاز های اقتصادی) آزاد کند را مدنظر داشت. (Theompson, 1965: 3-7) افشاگری های خروشچف علیه اقدامات ضد انسانی استالین، بسیاری از مارکسیست ها از جمله تامپسون از مارکسیسم استالینیسم بردند و راه خویش در مارکسیسم موسوم به «چپ نو» در پیش گرفتند. (هیوز و وارینگتن، ۱۳۸۹: ۴۸۸) وابستگی استعدادهای اخلاقی و خلاق به قدرت سیاسی و همینطور حذف ملاک اخلاقی از ارزیابی سیاسی استالینی باعث شد که تامپسون استالینیسم را سزاوار نکوهش بداند. (Theompson, 1957: 122)

در قبال اتفاقات بسیار مهمی که در اولین روزهای پایانی جنگ جهانی دوم در روابط آمریکا و متحدانش با شوروی بروز می کند، چه در اروپا که اوجش دیوار برلین و ایجاد بلوک شرق و غرب، و چه در خارج اروپا در مسائلی چون جنگ دو کره و نفوذ شوروی در شرق دور، در چین و ویتنام و در خارومیانه، بخصوص ایران و بحران آذربایجان و عدم تخلیه آن از سوی شوروی و اولتیماتوم آمریکا به شوروی و خطر جنگ جهانی سوم و انقلاب مجارستان و جایگاه بروز تیتو در ایجاد حکومتی مستقل از شوروی در یوگسلاوی و اختلافات مبنائی بین تفکرات چپی در چین، ویتنام، شوروی و یوگسلاوی و قضیه خلیج خوک ها و بسیار مطالب دیگر که کوهی از مطالب را در

پس پشت دارد، تامسن فقط سکوت می‌کند. گوئی از همه آنچه می‌گریزد که نظریهٔ یکپارچه گرایانهٔ وی را مخدوش می‌کند اما همهٔ این مسائل نیز باعث نمی‌شود که تامسن از تمایلات لیبرالی خویش در تحلیل و تفسیر قضایا دست کشیده باشد که پیش از این سکوتش را در قبال استعمار انگلستان از ایران دیدیم و همینطور از قلب حقایق اش نیز می‌توان مثال‌های عدیده‌ای را برشمرد که یکی از مشخص‌ترین آنها طرح مارشال است.

تامسن، طرح ۱۹۴۷ جورج مارشال وزیر امور خارجه آمریکا را طرحی انسان‌دوستانه بمنظور توسعهٔ اقتصادی و «بازگرداندن سلامت اقتصادی» اروپا تلقی می‌کند که بدون آن «هیچ ثبات سیاسی» و هیچ صلح تضمین شده‌ای برای اروپا و جهان وجود نخواهد داشت (تامسن، ۱۳۹۳، ۲: ۱۱۹۷) در حالیکه این سخن را اگر نه یکسره مردود بدانیم، لاف‌دارندهٔ همهٔ واقعیت‌های موجود در مناسبات کشورهای اروپائی دوران جنگ سرد نیست چرا که نکتهٔ ناگفتهٔ آن طرح، مقابله جوئی با توسعه و نفوذ شوروی و اندیشه‌های مارکسیستی و درافتادن کشورهای آن که بخصوص به لحاظ اقتصادی در موضع ضعف قرار دارند به دامن اتحاد جماهیر شوروی بود که از قضا چندین مورد از این مصادیق بزودی ظهور کرد مثل چین، ویتنام و کره شمالی و کوبا. از طرف دیگر شوروی نیز درصدد مقابله جوئی برآمد و در ۱۹۴۷ «پرده آهنین» برای نخستین بار بالا رفت و عملاً نشانی برای گُر گرفتن آتش جنگ سرد شد.

پیش از اینکه این بحث به پایان رسد باید اذعان داشت که آخرین جملات تامسن در کتاب خود نشان از امید و خوشبینی و تلاشی بی‌شائبه داشت. امری که در برابر نگاه محققینی چون اشپینگلر در کتاب آینده باختر قرار دارد که تمدن اروپا را در سراسیمه‌ی از سقوط می‌دید (اشپینگلر، ۱۳۶۹: ۴۱) برخی دیگر از مورخان نیز بر این عقیده بودند اما این خوشبینی باعث نمی‌شود که وی برخی از گرایش‌های انتحاری تمدن غرب را نادیده بگیرد. مسائلی چون: «بت ساختن فناوری، گسترش سلاح‌های هسته‌ای، ستیز و منازعهٔ همیشگی، ناسیونالیسم، مصرف‌گرایی افراطی، حرص و آز و طرز برخورد حقارت‌آمیز با کشورهای در حال توسعه و خودمحموری» (هیوز و وارینگتن، ۱۳۸۹: ۴۸۸) با همهٔ این احوالات ویرانی دیوار برلین و از هم گسیختن امپراطوری اتحاد جماهیر شوروی نشان از آن داشت که انتظارات و خوش بینی‌های تامسن چندان هم عقیم نماند اگرچه از هم پاشیدن یوگسلاوی و جنگ‌های خانمانسوز داخلی آن خود موید وجود دلایل تاریخی در عدم همبستگی اروپا داشت.

۳. نتیجه گیری

اهمیت اصلی کتاب «اروپا از دوران ناپلئون» به نوع نگرش و نگاه حاکم دیوید تامسن بر تاریخ اروپای پس از دوران ناپلئون تا اواسط قرن بیستم است و گرچه دیوید تامسن، هیچگاه ادعای ارائه اطلاعات نوین، کشف اسناد و روابط ناگشوده به ویژگی روزآمدی پژوهش را نداشته است. در این کتاب وی بجای پرداختن به تاریخ و فرهنگ تک تک کشورها، کلیت تاریخ نوین اروپا را مورد بررسی قرار داده است. از نظر تامسن در این دوره تاریخی کشورها و ملت های اروپائی از کنش ها و واکنش های مداوم و پیوسته برخوردار بوده اند، از روی عقاید، نهادها و زندگی اجتماعی یکدیگر الگوبرداری کرده، چنان که حتی سبک های زندگی شان متمایل به یکدیگر و تابع به یک الگوی واحد و بزرگ بوده است و به تعبیری از یک گذشته مشترک یا میراث تاریخی مشترک بهره برده که می توان آن را بررسی روندهای کلی و عمومی ملت های اروپائی دانست اما این روح حاکم بر اروپائیان که بعنوان یک میراث تاریخی به آنان یکپارچگی می دهد، نه آنگونه که تامسن، آغازین مباحث کتاب را انقلاب کبیر فرانسه و پیامدهای آن قرار داده بلکه به میزان قابل توجهی به دوره موسوم به قرون جدید با همه انقلابات اساسی در همه ابعاد فرهنگ و تمدنی اروپا بر می گردد.

به نظر تامسن درک تاریخ «مدرن اروپا» تنها با پژوهش در نیروهای فراگیر امکان پذیر است که در طول زمان بر شکل گیری آن از بریتانیا تا بالکان تاثیر گذار بوده اند. بدین سبب وی بر مجموع عواملی کلی نظیر رشد جمعیت، صنعتی شدن، توسعه ماوراء بحار، دموکراسی، سوسیالیسم و ناسیونالیسم و روابط میان جنگ و انقلاب تاکید می گذارد. تامسن این عوامل را نه کشور به کشور بلکه مرحله به مرحله در روح کلیت اروپا تا شکل گیری تمدن و فرهنگ آن در طول دو قرن اخیر مورد بررسی قرار می دهد. در حالیکه با تدقیق در عبارت فوق مشخص است که تامسن مجموعه عواملی که زمینه را برای وارد شدن به اروپای مدرن فراهم کرده را نادیده گرفته است. بخوبی روشن است که مجموعه عواملی فوق الذکر چون رشد جمعیت و غیره با مدرن شدن اروپا بدون بررسی پیشینه آن در قرون جدید اروپا فاقد اعتبار بوده و این دم بریدگی در ارائه تصویری که تامسن از تاریخ اروپا می دهد، تا حدی هویت تاریخی اروپا را مخدوش می کند در حالیکه کلیت تاریخی اروپا روند بهم پیوسته ای از مناسبات و ارتباطات است که آنها را بهم پیوند می دهد.

تامسن عملاً به چند و چون تاثیری که دگرگونی‌های اقتصادی و تکنولوژیکی بر موقعیت نسبی هر کدام از کشورهای سرآمد دو قرن اخیر و همینطور درباره فعل و انفعالات دائمی بین استراتژی و اقتصاد چه در زمان صلح و چه در زمان جنگ بی توجه بوده است. برده داری، استعمار و امپریالیسم امواج خروشان از سرمایه داری غرب در ۵۰۰ سال اخیر است که در شکل‌گیری شرایط سیاسی، اقتصادی و استراتژیکی اروپا نقش بسزائی داشته اما تامسن با بی توجهی از کنار آن می‌گذرد و همینطور با بی توجهی به اقتصاد و جایگاه آن در پیشینه تاریخی اروپا و سرمایه داری یعنی آن چیزی که اروپا را شامل کشورهای قدرتمند جهان کرد؛ کتابی عرضه می‌کند که فاقد توازن در مباحث سیاسی و اقتصادی و اجتماعی و علمی است.

باید توجه داشت که این نادیده انگاری توسط برخی از مورخان که تاریخ نوین اروپا را از سال ۱۷۸۹ آغاز کرده اند نیز صورت گرفت و ایرادی نیز بر آنان وارد نکرد اما برای تامسن که حتی سبک زندگی اروپائیان از بالکان تا بریتانیا را تابع یک الگوی واحد قلمداد کرده و بر یکپارچگی اروپائیان تاکید می‌کرد؛ از اهمیت فوق العاده ای برخوردار بود چرا که وی بوقتی که از «اینگونگی» اروپا سخن می‌گفت، می‌بایست از «چگونگی» اتفاق منجر بدان و روندی که بزعم وی یکپارچگی - بخصوص فرهنگی - را ایجاد کرده نیز می‌بایست سخن می‌گفت اما تامسن هیچگونه تعریفی از چگونگی وضعیت اروپا بمعنی کشورهای که نقش محوری در مناسبات و تغییر و تحولات بین المللی داشته اند نمی‌دهد و خواننده را بناگاه وارد جریاناتی می‌کند که در چگونگی آن، مباحث ناگفته عمده ای وجود داشته است.

باید توجه داشت بوقتی که مبنای زمان مورد تحقیق از ۲۰۰ سال مدنظر تامسن به ۵۰۰ سال تاریخ قرون جدید تا قرن بیستم کشیده می‌شود؛ تصور روح یکپارچه نگرانه تاریخی، وحدت درونی و میراث مشترک تاریخی اروپا - آنگونه که تصور تامسن است - مخدوش شونده است چرا که آن قسمت از مناسبات کشورهای اروپائی به روابط شان با یکدیگر در خارج از اروپا بر مبنای سودجویی، منفعت طلبی در کسب منافع و منابع جدید اقتصادی و استعماری خدشه وارد می‌کند، عملاً نظریه یکپارچه گرایانه تامسن را هدف می‌گیرد و آنان را بذات از یکدیگر جدا می‌کند. فقط کافی است در نظر داشته باشیم که بورژوازی انگلستان بر عهده مردم و بورژوازی فرانسه بر مبنای حمایت دولت قرار داشت و عملاً دولتی بود؛ چقدر ایندو کشور را از لحاظ مبانی اقتصادی از هم دور می‌کند و دهها مورد دیگر که بیش از همگرایی، دول

اروپائی را از یکدیگر جدا می سازد از مصادیق نفی نظریه تامسن میتواند باشد. با اینهمه نباید بی توجه بود که بینش بی نظیر وی در درک و تامل مناسبات سیاسی تاریخ اروپا و روابط بین المللی شان در درون اروپا (متاسفانه این بینش در ارتباط کشورهای اروپا با یکدیگر در خارج از اروپا و بخصوص در مستعمرات وجود ندارد) به همراه اشراف وی به مناسبات قدرت و ارتباط آنان با یکدیگر کتاب را تبدیل به یکی از بی نظیرترین کتب تاریخی قرن ۲۰ کرده است و بدرستی در بسیاری از دانشگاههای آمریکا و اروپا تدریس می شود.

پی نوشت

۱. جایزه کتاب فصل، به همت موسسه خانه کتاب و با حمایت معاونت امور فرهنگی وزارت ارشاد اسلامی برگزار می گردد. برگزیده شدن کتاب «اروپا از دوران ناپلئون» در ۱۹ اسفند سال ۱۳۸۷ در تالار اندیشه حوزه هنری اتفاق افتاد.
۲. در صحبتی که با خشایار دیهیمی شد، ایشان مدعی است که ایده ترجمه و انتشار کتاب «اروپا از دوران ناپلئون» را خود وی به دست اندرکاران چاپ و انتشار تاریخ تمدن ویل دورانت داده است. از آنجا که تاریخ ویل دورانت در ابتدای قرن ۱۹ یعنی انقلاب کبیر فرانسه متوقف شده و تاریخ دو سده اخیر را در بر نمی گیرد، به پیشنهاد خشایار دیهیمی کتاب دیوید تامسن بعنوان تکمیل کننده تاریخ اروپا و بنوعی تاریخ جهان تا ربع آخر قرن بیستم برای ترجمه و نشر معرفی و پیشنهاد شد و از قضا مورد اقبال نیز قرار گرفت. وی تصریح می کند؛ ترجمه جلد اول کتاب در سال ۱۳۶۵ آغاز شد اما بنابه دلایلی روند ترجمه آن متوقف و در نهایت با همکاری احد علیقلیان - پس از سال ها - در سال ۱۳۸۷ به زیور چاپ آراسته شد
۳. نام کتاب لنین «امپریالیسم به مثابه بالاترین مرحله سرمایه داری» است که محمد پورهرمزبان به فارسی ترجمه و انتشارات حزب توده ایران در برلین آن را چاپ و منتشر کرد.

منابع

- اشپنگلر، اسوالد (۱۳۶۹) فلسفه سیاست، ترجمه ی هدایت الله فروهر، تهران - وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران
- بنکداریان، منصور (تابستان و پاییز ۱۳۸۰) «تبعیدیان جنبش مشروطه ایران و مخالفان سیاست خارجی انگلستان ۹-۱۹۰۸»، حمید تقی پور، مجله تاریخ روابط خارجی، شماره ۷ و ۸ (از صفحه ۲۵ تا

تامسن، دیوید (۱۳۹۳). اروپا از دوران ناپلئون، ترجمه خشایار دیهیمی و احد علیقلیان، تهران: نشر نی.
جامی (۱۳۸۱) گذشته چراغ راه آینده است، تهران، انتشارات ققنوس
رئیس، رضا (۱۳۶۳) نفت و جریان انرژی، تهران، انتشارات کیهان
سایت ir.mondediplo.

سایت: www.worldlibart.org با عنوان David Thomson Historian
شمیم، علی‌اصغر (۱۳۷۰) ایران در دوره سلطنت قاجار، تهران، انتشارات علمی
کار. ای. اچ (۱۳۵۴) تاریخ چیست؟. حسن کامشاد، تهران، انتشارات خوارزمی.
کندی، پل (۱۳۶۹) ظهور و سقوط قدرت های بزرگ، ج ۱، محمد قائد شرفی، تهران، سازمان انتشارات
و آموزش انقلاب اسلامی

لنین، ولادیمیر ایلیچ (۱۳۵۸) امپریالیسم به مثابه بالاترین مرحله سرمایه‌داری، محمدپور هرمزان، برلین،
انتشارات حزب توده ایران، چاووشان نوزائی کبیر

لوسوردو، دومینیکو (۲۰۱۳). «سه نظر در مورد لیبرالیسم» از کتاب *ضد تاریخ لیبرالیسم* برگرفته از
مصاحبه با احد علیقلیان به تاریخ ۲۰ / ۱۲ / ۱۳۸۷ برگرفته از سایت: www.ibna.ir
مقداشی، زهیر (۱۳۵۴) تجزیه تحلیل امتیازات نفتی خاورمیانه، سیروس ابراهیم‌زاده، تهران، انتشارات
پیروز

وزیری، شاهرخ (۱۳۸۰) نفت و قدرت در ایران، مرتضی‌ناقب فر، تهران، انتشارات عطائی
هابسبام (۱۳۸۵) عصر امپراطوری، ناهید فروغان، تهران، نشر اختران.
هابسبام (۱۳۸۷) صنعت و امپراطوری، عبدالله کوثری، تهران، نشر ماهی
هیوز، مارنی و وارینگتن (۱۳۸۹) پنجاه متفکر کلیدی در زمینه تاریخ، محمد رضا بدیعی، تهران،
انتشارات امیر کبیر

Hobsbawm, Eric,(1994) Age Of Extremes: the Short Twentieth Century 1914 –
1991 , London:Michael Joseph,

Jackson, Turner,(1932) Frederick ,Significance of Sections in American History .
ed . a . Craven and m. Farrand , New York Hemy Holt ..

Theompson, E.P,(1957) Socialist Humanism: an Epistle to the Philistines, New
Reasoner , London ,

Theompson,E.P,(1965) Throught the Smoke of Budapest , New Reasoner, Lodon ,